

نگارخانه

آیا هوش مصنوعی بازار هنر را متحول می‌کند؟

یا صرفا کارهای اداری آن را خودکار می‌سازد؟

شرمین دالوند

در سال‌های اخیر، هوش مصنوعی (AI) به شکلی فزاینده بر صنایع مختلف تأثیر گذاشته است و بازار هنر نیز از این قاعده مستثنی نیست. با این حال، نقش هوش مصنوعی در این حوزه هنوز به‌طور کامل تعریف نشده و موضوع بحث و تحلیل فعالان و کارشناسان است. برخی معتقدند هوش مصنوعی می‌تواند فرایندهای خلاقانه و نحوه تعامل مجموعه‌داران و گالری‌ها را دگرگون کند، در حالی که دیگران آن را ابزاری برای اتوماسیون امور اداری و مدیریتی می‌دانند.

حضور فزاینده هوش مصنوعی در بازار هنر

یکی از توسعه‌های قابل توجه در این زمینه، سرمایه‌گذاری کریستیز ونچرز در پلتفرم آرت سیگنال است. این پلتفرم با هدف ارائه تحلیل‌هایی در سطح مشاور برای روندهای بازار و ارزش‌گذاری آثار هنری طراحی شده است. به گفته سم گلتمن، بنیان‌گذار آرت سیگنال، «این پلتفرم قصد دارد داده‌های بی‌طرفانه‌ای ارائه دهد تا به مجموعه‌داران، گالری‌ها و خانه‌های حراج در تصمیم‌گیری‌های آگاهانه کمک کند».

این نوع پلتفرم‌ها، با تمرکز بر تحلیل داده و ارائه آمار دقیق، به کاربران اجازه می‌دهند تصمیماتی آگاهانه‌تر بگیرند و ریسک‌های احتمالی را کاهش دهند. با این حال، جولاسون تنکرک، نویسنده و تحلیلگر بازار هنر، اشاره می‌کند که «بیشتر فعالان بازار هنر تنها با ابزارهای پایهای مانند

چت جی‌پی‌تی آشنا هستند». او دلایل این محدودیت را به عواملی مانند رکود بازار و هزینه‌های بالای پیاده‌سازی فناوری‌های نوین نسبت می‌دهد. این نشان می‌دهد حتی با وجود فناوری‌های پیشرفته، پذیرش و استفاده واقعی هنوز محدود و نیازمند تغییر در فرهنگ کاری بازار هنر است.

خودکارسازی کارهای اداری با هوش مصنوعی

یکی از زمینه‌های اصلی کاربرد AI در بازار هنر، اتوماسیون وظایف یکنواخت و زمان‌بر است. ادوارد گوئن، مدیرعامل شرکت کنولیو، در این باره می‌گوید: «هوش مصنوعی می‌تواند وظایف یکنواخت مانند ورود داده و پیگیری ایمیل‌ها را به‌طور مؤثری خودکار کند».

شرکت کنولیو یک عامل هوش مصنوعی به نام گری توسعه داده است که تنها در شش ماه، بیش از ۱۲ هزار نقل‌قول حمل‌ونقل تولید کرده و این امر باعث صرفه‌جویی تقریبی ۲۸۸ روز کاری سالانه شده است.

علاوه بر این، هوش مصنوعی در حوزه‌های دیگری مانند بیمه، مدیریت روابط مشتری و فروش آثار هنری نیز کاربرد دارد. با این حال، جان شاربلز از شرکت حقوقی هوارد کندی هشدار می‌دهد که «با وجود کمک یادگیری ماشین در تحلیل و اعتبارسنجی آثار، نبود استانداردهای مشترک باعث می‌شود روش‌های سنتی همچنان معتبرتر باشند». این نکته نشان می‌دهد هوش مصنوعی هنوز نتوانسته جایگزین کامل فرایندهای سنتی شود و ترکیبی از تجربه انسانی و فناوری برای کارایی بهتر لازم است.

نگرانی‌ها درباره جایگزینی شغل‌ها و مالکیت معنوی

با وجود مزایای هوش مصنوعی، نگرانی‌ها درباره جایگزینی نیروی انسانی و حقوق مالکیت معنوی همچنان پابرجاست. گوئن در این زمینه توضیح می‌دهد: «در نهایت، ما فقط یک خدمت نمی‌فروشیم، ما مشاوره می‌فروشیم». او معتقد است هوش مصنوعی هرگز نمی‌تواند جایگزین راهنمایی انسانی در بازار هنر شود.

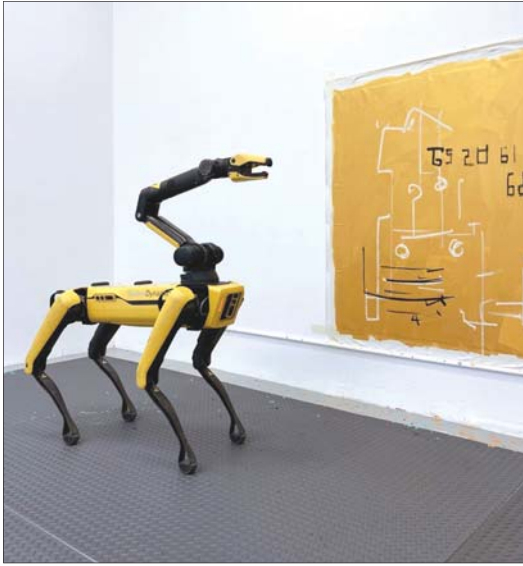
مسائل مربوط به مالکیت معنوی نیز بسیار جدی هستند. به‌عنوان مثال، بیش از شش هزار هنرمند علیه یک حراج اختصاصی آثار هوش مصنوعی در کریستیز نیویورک اعتراض کردند. این هنرمندان ادعا کردند برخی آثار با استفاده از مدل‌های هوش مصنوعی آموزش‌دیده بر آثار دارای حق نشر تولید شده‌اند؛ بدون اجازه صاحبان آثار. اگرچه این حراج برگزار شد، کریستیز در سپتامبر بخش هنر دیجیتال خود را بست و این اقدام را یک استراتژی بازنگری در فروش هنر دیجیتال اعلام کرد.

تحلیل و بافت تحلیلی

با بررسی این موارد می‌توان دریافت که نقش هوش مصنوعی در بازار هنر چندقهلی است. از یک سو، هوش مصنوعی می‌تواند در زمان و منابع انسانی صرفه‌جویی کند، فرایندها را سریع‌تر و دقیق‌تر کند و تصمیم‌گیری‌ها را داده‌محور کند. از سوی دیگر، نگرانی‌ها درباره اخلاق، مالکیت معنوی و جایگاه انسان در فرایندهای خلاقانه نشان می‌دهد که پذیرش هوش مصنوعی نیازمند توازن و سیاست‌گذاری دقیق است.

برای مثال، پلتفرم‌هایی مانند آرت سیگنال می‌توانند تصمیم‌گیری سریع و دقیق برای خرید آثار، تحلیل روندها و شناخت هنرمندان نوظهور را ممکن کنند. این ابزارها نه‌تنها در کسب‌وکارهای گالری و خانه‌های حراج، بلکه در رسانه‌ها و مجلات تخصصی هنر نیز صرفه‌جویی در زمان و افزایش کیفیت محتوا را فراهم می‌آورند.

با این حال، تجربه نشان داده که هوش مصنوعی نمی‌تواند خلاقیت، شناخت بازار و شبکه‌سازی انسانی را جایگزین کند. در بسیاری از موارد، تحلیل داده و پیش‌بینی روندها تنها ابزارهایی برای تقویت تصمیم انسانی هستند، نه جایگزینی آن.



احمد رضا احمدی در نقاشی هم شاعر است

گفت‌وگو با تکین آغداشلو، کیوریتور نمایشگاه اخیر آثار احمد رضا احمدی

تکین آغداشلو (متولد ۱۳۶۱، تهران) کیوریتور و منتقد هنری مستقل ساکن تهران است. او دارای مدرک کارشناسی

در رشته هنر نیومدیا از دانشگاه متروپولیتن تورتو است. آغداشلو بعد از یک دوره ۱۷ساله سکونت در تورنتو و بیش از یک دهه فعالیت در رده‌های مدیریتی ارشد در مرکز هنری چندرشته‌ای هاربرفرانت ستراین شهر، در سال ۱۳۹۶ به تهران بازگشت. او در سال‌های اخیر به حرفه کیوریتوری پرداخته و

ترانه سلطانی

خواب‌های من کل بنفشه رویده» از مجموعه آثار احمد رضا احمدی بوده که از تاریخ چهارم تا چهاردهم مهرماه در گالری باوان به نمایش درآمد. به همین منظور گفت‌وگوی کوتاهی با تکین آغداشلو درباره این نمایشگاه و نقش کیوریتور در هنر امروز داشته‌ایم.



بود؛ زیرا در آن زمان من در ایران حضور نداشتم و احمد رضا احمدی صدها اثر داشتند که باید از میان آنها انتخاب می‌شد. بنابراین، انتخاب آثار از راه دور و از طریق عکس انجام شد؛ چراکه مهلتی برای انتخاب و قاب‌سازی آثار وجود داشت و چاره‌ای جز ایسن نبود. هدف من این بود که بخش پایانی کارهای احمد رضا، یعنی آثاری که به اواخر عمرشان مربوط می‌شدند، بیشتر در نمایشگاه دیده شوند. این آثار علاوه بر آستره‌نبردون، فضاهای منفی بیشتری داشتند و نوعی آرام‌اش سکون در آنها مشاهده می‌شد. برای من شخصا این ویژگی‌ها جذاب بود و می‌خواستم آن جنبه از آثار استاد که کمتر بیش از این مورد توجه قرار گرفته بود، به نمایش گذاشته شود. بنابراین این انتخاب بیشتر مبتنی بر نظر و دیدگاه کیوریتور بود و تلاش بر این بود که ویژگی‌های آرام و تأمل‌برانگیز آثار پایانی ایشان برجسته شود.

❧ فکر می‌کنید در آثار متأخر احمد رضا احمدی، وجه شاعرانه ایشان بیشتر نمایان شده است؟

شاید آن شاعرانگی‌ای که من در شعرهای احمد رضا مشاهده کرده‌ام، در آثار متأخر ایشان بیشتر قابل رؤیت باشد. البته در کارهای اولیه نیز نشانه‌هایی از ایسن حالت وجود داشت، اما در آثار اولیه گویی نوعی مبارزه و گشمکش دیده می‌شود که احتمالاً ناشی از شرایط زندگی و دوران آن زمان و همچنین مواجهه با بیماری بوده است. شخصه می‌خواستم نمایشگاهی نسبتاً یکدست و منسجم برگزار کنم و از این زاویه، آثاری که این وجه شاعرانه در آنها برجسته‌تر بود، برای نمایشگاه انتخاب شدند.

❧ چقدر اهمیت دارد هنرمندانی مانند احمد رضا احمدی که وجه شاعرانه‌ای دارند و ایسن بخش از کارشان برای جامعه کمتر شناخته شده است، به نمایش گذاشته شود؟

فکر می‌کنم اگر آن بخش از آثار هنرمند واقعا دارای پختگی باشد و او بتواند از طریق آن رشته هنری به بیان شخصی و موفقیت هنری دست پیدا کند، نمایش آن بسیار مهم است. به عنوان نمونه، وقتی عکس‌های عباس کایرستمی را می‌بینیم، حتی اگر او را در کنار فیلم‌سازبودنش هم قرار دهیم، خود عکس‌ها به حدی قدرت، خلاقیت و استادی دارند که مستقل از فیلم‌هایش می‌توانند در یک موزه یا نمایشگاه ارائه شوند. بنابراین، وقتی کیوریتوری یک نقاش را بر عهده می‌گیرد، وجه شاعرانه او می‌تواند بعدی اضافی و ارزشمند از شخصیت هنرمند را به نمایش بگذارد. با این حال، لزوما هر کسی که در یک زمینه هنری موفق است، توانایی انتقال همان موفقیت به رشته‌های دیگر را ندارد. این یعنی وظیفه کیوریتور، ضمن شناخت توانمندی‌های واقعی هنرمند در هر زمینه، این است که تصمیم بگیرد کدام بخش از آثار برای نمایش اهمیت بیشتری دارد و چگونه به مخاطب معرفی شود.

❧ در نهایت، اگر محدودیت‌ها را در نظر نگیرید و بخواهید پروژه‌ای ایدئال با آرمانی انجام دهید، چه نوع پروژه‌ای برایتان جذاب است؟

من بسیار علاقه‌مندم که پروژه کیوریتوری خود را در محیط‌های عمومی و شهری اجرا کنم؛ فضاهایی که مخاطب لزوما به دنبال دیدن هنر نیست، بلکه در حال انجام زندگی روزمره خود است و ممکن است از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر حرکت کند. هدفم این است که مخاطب به‌صورت اتفاقی با آثار هنری مواجه شود و نگاهش به آنها جلب شود؛ یعنی ایجاد تجربه‌ای ناگهانی و غافلگیرکننده. دوست دارم در چنین فضای شهری‌ای، نمایشگاه یا پروژه‌ای هنری برگزار کنم که هنر را به زندگی روزمره مردم بیاورد و تجربه‌ای مستقیم و در دسترس برای آنها ایجاد کند. هدف این است که گفت‌مان فرهنگی پیش مردم برده شود و همیشه منتظر نمایم که خود مخاطب به سراغ هنر بیاید، بلکه هنر باید بخشی از تجربه روزمره آنها شود.

آنها خود

حرفه‌ای و تخصصی در زمینه کیوریتوری ببیند. در بسیاری از دانشگاه‌های هنر در سراسر جهان، رشته‌های دانشگاهی مستقلی در حوزه کیوریتوری وجود دارد. حتی دانشجویانی که در رشته‌های هنرهای تجسمی یا هنرهای زیبا تحصیل می‌کنند نیز معمولا واحدی با عنوان مبانی کیوریتوری می‌گذرانند تا با این حوزه آشنا شوند. این آشنایی به آنها کمک می‌کند تا در همکاری با کیوریتور، انتظارات مشخص‌تری داشته باشند و بدانند از چنین همکاری‌ای چه می‌خواهند. اما در ایران هنوز چنین نظام آموزشی‌ای وجود ندارد و در واقع می‌توان گفت کیوریتوری به عنوان یک حرفه، هنوز پدیده‌ای نوپاست. به همین دلیل، تعداد مدرسان متخصص در این زمینه نیز بسیار محدود است. شاید بتوان کارگاه‌های کوتاه‌مدت برگزار کرد، اما برای ارائه یک دوره دانشگاهی کامل در مقطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد، هنوز بستر و نیروی آموزشی کافی در اختیار نداریم.

❧ یک کیوریتور چگونه آثار را برای نمایشگاه انتخاب می‌کند و روند شکل‌گیری یک نمایشگاه از نگاه او چگونه است؟

کیوریتورها بسته به اینکه در یک نهاد یا مؤسسه هنری مشغول به کار باشند یا به‌صورت مستقل فعالیت کنند، رویکردهای متفاوتی دارند. برای مثال، زمانی که کیوریتور در موزه فعالیت می‌کند، به‌طور طبیعی با مجموعه دائمی آثار آن موزه سروکار دارد. یکی از وظایف اصلی او این است که از دل همین مجموعه‌ها، نمایشگاه‌هایی را برنامه‌ریزی و اجرا کند. در چنین شرایطی، کیوریتور معمولا از طریق شناسایی نقاط قوت مجموعه، به سراغ طراحی نمایشگاه‌های موضوعی یا تاریخ‌محور می‌رود تا بخشی از تاریخ هنر معاصر یا یک مفهوم خاص را از میان آثار موجود به مخاطبان معرفی کند.

در موارد دیگر، ممکن است کیوریتور با هنرمندان همکاری مستقیم داشته باشد. این همکاری‌ها گاهی ریشه در روابط شخصی یا علاقه‌مندی خاص کیوریتور به آثار یک هنرمند دارد. در چنین حالتی، کیوریتور ممکن است به‌طور منظم در شکل‌گیری و برگزاری نمایشگاه‌های آن هنرمند نقش داشته باشد و به‌نوعی همراه خلاق او در مسیر حرفه‌ای‌اش شود. از سوی دیگر، گاهی ایده برگزاری نمایشگاه از دل یک موضوع شخصی یا مفهومی شکل می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان مسیر واحدی برای شکل‌گیری یک نمایشگاه یا نقش کیوریتور در آن تعریف کرد. گاهی کیوریتور صرفا از فاصله‌ای مشخص به انتخاب آثار و طراحی نمایشگاه می‌پردازد و گاهی آن‌قدر به فرایند خلق اثر نزدیک می‌شود که خود به بخشی از فرایند هنری بدل می‌شود. این بستگی دارد به نوع پروژه، رابطه‌اش با هنرمند و شیوه‌ای که برای روایت مفهومی نمایشگاه انتخاب می‌کند.

❧ درباره پروژه اخیرتان به عنوان کیوریتور در گالری باوان، نمایشگاهی از آثار احمد رضا احمدی برگزار کردید؛ می‌خواهم بدانم این تجربه چگونه بود؟

نمایشگاهی که اخیرا در گالری باوان کیوریت کردم، مربوط به آثار احمد رضا احمدی بود. ایشان از دوستان نزدیک خانواده من بودند و همچنین از دوستان دوران جوانی پدرم به شمار می‌آمدند. از کودکی با خانواده احمدی، به‌ویژه با دخترشان ماهر، رفت‌وآمد داشتم و رابطه نزدیکی با آنها برقرار کرده بودم. این نزدیکی و صمیمیت باعث شد احترام و علاقه زیادی نسبت به ایشان و آثارشان داشته باشم و به اشعارشان نیز علاقه‌مند باشم.

زمانی که موضوع برگزاری نمایشگاهی از آثار احمد رضا مطرح شد، ماهر با من مشورت کرد. من گالری باوان را که پیش‌تر چندین پروژه با آنها انجام داده بودم برای این نمایشگاه پیشنهاد دادم. خانم ایوبی، مدیر گالری نیز علاقه‌مند بود که این نمایشگاه برگزار شود. پس از توافق گالری و خانواده هنرمند، از من خواسته شد که کیوریتوری این نمایشگاه را بر عهده بگیرم و من با کمال میل این مسئولیت را پذیرفتم. انتخاب آثار احمد رضا برای من اهمیت زیادی داشت؛ زیرا نقاشی‌های ایشان ظرفیت بالایی برای ارائه و معرفی به جامعه هنری ایران دارند و آثار درخشانی وجود داشت که سزاوار مطرح‌شدن و دیده‌شدن بودند.

❧ درباره نوع انتخاب آثار، به نظر می‌رسد بیشتر آثار مربوط به سال‌های پایانی استاد بوده است. چه شد که سراغ این مجموعه رفتید؟

در نمایشگاه علاوه بر آثار سال‌های اخیر، چند اثر از سال‌های ۹۶ و ۹۸ نیز حضور داشتند، اما تمرکز اصلی بر کارهای مؤخر ایشان بود. روند انتخاب آثار کمی پیچیده

نگاه‌خانه

ذهن تأویلی:

مسیر معنا، خیال و هنر



امین شاهد

منتقد و پژوهشگر

ذهن تأویلی، مسیری پیچیده و پرچالش دارد؛ از نخستین مواجهه با نشانه‌ها و زبان تا تجربه‌های زیسته و تعامل با تصویر، خیال و هنرهای تجسمی. در طول این ۱۴ یادداشت، تلاش شده نشان داده شود که ذهن تأویلی نه‌تنها به دنبال فهم ساده نیست، بلکه در پی کشف لایه‌های پنهان معناست و تجربه‌ها، روایت‌ها و حتی حافظه جمعی را به روش خود بازآفرینی می‌کند.

ذهن تأویلی و مسیر پنهان معنا:

از خیال تا هنرهای تجسمی

گاهی ایسن ذهن در تعادل با تحلیل و زبان فلسفی، ظرفیت خلق معنا و روشنایی دارد؛ اما وقتی تأویل افراطی شود، زبان مشترک و گفت‌وگو را فرسوده و انسان‌ها را در دنیای برداشت‌های شخصی محصور می‌کند. خودتأویلی و وسوسه تصویر فردی، هرکدام راهی هستند برای بازنمایی «خود»؛ بازنمایی‌ای که گاه رازآلود، گاه بازگویشانه و گاه ژست‌گونه است.

سنت عرفانی ایرانی نمونه‌ای مهم از ذهن تأویلی است؛ جایی که هنر و خیال‌پردازی ترجمان تأویلی‌اند و معنا در ژرفای پنهان نهفته است. این نگاه در هنرهای تجسمی معاصر نیز دیده می‌شود؛ از نقاشی و عکاسی تا مجسمه‌سازی و هنر مفهومی. آثار گاه پرسشگر، گاه تأویلی و گاه دعوت‌کننده به تأمل هستند.

اما وقتی ذهن تأویلی به تأویل پیش‌ساخته بسنده کند، تولید ایده کنار گذاشته می‌شود و تنها تأویل به عنوان محصول دیده می‌شود. این همان خطری است که ذهن تأویلی در دوران معاصر با آن روبه‌رو است؛ تکرار تأویل‌های آماده و بازتولید الگوهای هوبتی به جای خلق معنا.

پرسش‌ها و چالش‌ها: چرا جامعه‌شناسان و پژوهشگران باید وارد شوند؟

ابهام، در ذهن تأویلی نقش مهمی دارد. ابهام گاهی به انتخاب فرهنگی بدل می‌شود؛ انتخابی که ذهن تأویلی برای مقاومت در برابر ساده‌سازی و جریان‌های غالب فرهنگی به کار می‌گیرد. هنرهای تجسمی می‌توانند چراغ راه باشند؛ هم فضایی برای تجربه و خیال‌پردازی و هم آینه‌ای که پرسش‌ها را زنده نگه می‌دارد.



ایسن جمع‌بندی، همه چیز نیست و ۱۴ یادداشت پیشین تنها قلقلکی برای ذهن و آغاز پرسش‌ها بوده‌اند. ذهن تأویلی گسترده‌تر، عمیق‌تر و پرچالش‌تر است و پرسش‌های آن هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسند. مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که جامعه‌شناسان، پژوهشگران هنر، فلسفه‌خوانان و دیگر افراد مرتبط باید وارد بحث شوند و نقش خود را در فهم و بازتولید این ذهنیت و آثار آن بررسی کنند. پرسش‌های کلیدی باقی می‌ماند: چگونه می‌توان از تأویل صرف عبور کرد و تأویل‌های هوبتی، خود را آزاد نگه داشت؟ و آیا هنرهای تجسمی می‌توانند همچنان چراغ راه ما باشند یا خود بخشی از همان مانع می‌شوند؟

ذهن تأویلی، در نهایت، مسیر تجربه و پرسشگری است؛ سفری میان رمز، خیال، زبان و تجربه زیسته که همواره پرسش‌ها را زنده نگه می‌دارد و خواننده را دعوت می‌کند تا در کنار او، دوباره ببیند، دوباره بیردد و دوباره معنا بسازد. «برای علاقه‌مندانی که می‌خواهند عمیق‌تر وارد موضوع شوند، کتاب The Logic of Sense از ژیل دلسوز (Gilles Deleuze) یکی از منابع معتبر در تحلیل ذهن و تأویل در فلسفه و هنر است که زمینه‌های نظری ذهن تأویلی را به‌خوبی روشن می‌کند.